

سنگین الطریق بسبب حکایتی بود بیت و انکی بیل و اقیع او لشق
بیت در کوزه از کله که کل بر تو بهار بر تو می خندد نه در تو نترسم
دارد کاهی بر سر منتر مضاف است استعمال او نمودن به کوش همگان بود
بیت واقع او لشق در کلام بیست و شش و غایب در کوشش
خود سخن خنده بی زنده از کار و کوشش تمام در سر کار خرابات کشند
ایمان را خرابات یعنی سودا است ایما فی ضایع ایدر یعنی خوف و در
اولیا به طبع و دست ایدر ایمان بر اولی که یاد در دین خدا باشد که
در کوشش اقیع خدادوست لکن یا اولی زیر اقیع چنان بر علی السلام
کیشست هفت خانی که باقی خود طوفان را بر خاک و از در که
بر ایچم آید المرطوفانی یعنی طوفان انگ ستند هیچ در خاک و در خداد
حضرت فرخ در بود و بی جان در خاک منسوب بر کس و دارد بر کس را
خود کله آنچه بدوشی خاکست بر کله که او بود یعنی مری عاقبت
بر الی ازیع خاک در یعنی هر کس که اوله که در خاک جنبه کبر ها کوه
حاجت که بر افلاک کشند اول آن را دی اگر نه حاجت که او انبی
اطلاق او زین جمله یعنی بلند جارق ایدر بر و از خانه در کردن
بوز و نان مطلب ملک خانه سنون طار شه کت و نان طلب الهی را
فلک حجت اتم و این بر سنه امید طومر دیگر کین سینه کاسه
با فر بکشند نمان را زیر اویسان کاسه عاقبت هممانی دیگر
کاسه سخل و حقیق منیس مضاف است استعمال او نمودن سینه کاسه
بر ملک است ای در که نمان لری دیلر بر سوز بوقل و ز ماده خوب
واقیع او لشق در کاه گفتانی و من مستعد بهتر آن نماند ای
بنم گفتان نوام بر صفتی سنگ سما ملک اولی ماه دن مراد اقیع

سر بونت ایس
مضاف است
اولی در

مر در نظر
والکشت بر خطاب
مضاف اولی در
ست مضاف است
اولی در

یعنی نوح و هر کس را که
آنچه مستحق خاکت واقع
اولی در اول وقت صبی
بوی اولی در هر کس که
و از آن آنگ آرد
بخت بر بی
تیری خانی در

بر دست شاه او فغان
تقریب ایچون دغانی
جایز در

ای ماه تیر
در

کنندنگ

سنگین طریقی در که عشق الکی ایله هر اولمش در مصر دن مراد کلام لا بوت در وقت
است که بده و د کجا زبندان را ایک وقتی در که زندانی و اقیع یعنی حرکت کیش
زندان دن مراد بونت دینار در زبندان را که چه سودا داری و فلک
او صندره بجزم که نه سودا اهل بر سن یعنی نه استرس با نه هم زده کیش
سنگ افش را کرد که افش کسوک قرش مورش ایلی سن یعنی کسوک
حاکم او زب پریشان ایدر عشا قه چای شش سن کاغذی خور در نری ای
و خوش مامق بی ای حافظ ای اقیع در زندک ایلد و خوش اول یعنی عمر چه آید
در ایزت بر مکن چون و کرا آن قرآن را غیر لری قرائی تر و بر دای ایلد یعنی
قرآن دینا ک حصوله وسیله اتم معین بیت بود که مراب ایچلی وقت
ایک اولی در قرآن عیسی دینا به صتیق دن فر ایدر کلام کلور
اگر آن ترک بر آردی بدست آردی ما را اول بشیراز لور خوب اگر بر
کو کلمه ای که کتور یعنی مراد حاصل ایلی بکلمه ای شای ایدر بر
مراد بونت در شد که خوب سنه سنه بل اولمش در بخان چند و شش
بشم شم قید و کار را آنکه سیاه بکنه بشلم شم قید و کار ای یعنی ای
جوشی بر بی سندن او تری دینا چه و آقی ترک ایلم برده سانی می باقی که
در حجت خرابی یافت ایسانی باقی شرابی و بر زراحت و بولیسین
کبار آب و کتا باد و کلکشت مضار را دکه با و صونیک کنای و غاز کاجی
سیرنی حواجر جانده کتور مرشدن خطاب ایدر که عشق الکی کما فی
بو علم در بره سونیه و بر ایدر محل لری حجت ده بدو لرسن بی باقی دن
مراد عشق در نشان کین لری بیان شش برین کار مشر آسوس فغان
که بد سنه آشوب برین کار سلف کولی لری چنان بر دتور صدر آردی که
ترکان خزان یقار کوه کل دن صبری انجین التری لری که و نچی لرینما ایدر

کله آن صفت ایچم

سازان در دای
نکته ایچم

کله آن صفت ایچم
کله آن صفت ایچم

نویان خوبان

شریکان بقیع
کله آن صفت ایچم
سوز
واو قله
عک اولی در
سوز